

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و دوم 99/10/02

موضوع: اجتهاد و تقلید - تحلیل دو واژه ولی و مولی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين  
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن  
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا شعار «یا محمد» در جنگ‌های زمان پیامبر داده می‌شد؟

پاسخ:

. «ابن کثیر دمشقی» به عنوان یک امر قطعی نقل می‌کند:

«وحمّل خالد بن الوليد ... وقال أنا ابن الوليد العود أنا ابن عامر وزيد ثم نادى بشعار المسلمين  
وكان شعارهم يومئذ يا محمداه»

البداية والنهاية؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: 774، دار النشر:  
مكتبة المعارف - بيروت، ج6، ص324

اما در حقیقت «یا محمد» فقط در جنگ گفته نمی‌شد بلکه موارد مختلفی داریم که در کتب اهل سنت  
آمده و البته گاهی حذف کرده اند. «ابن تیمیه حرّانی» در کتاب «الکلم الطیب»، حدیث 230 با تحقیق  
«عبدالقادر ارنؤوط»، این را به عنوان یک امر قطعی نقل می‌کند:

عن الهيثم بن حنش قال: كنا عند عبد الله بن عمر رضي الله عنهما، فخدرت رجله فقال له رجل:

عضله‌های پایش گرفته بود نمی‌توانست تکان بدهد و راه برود.

اذكر أحب الناس إليك، فقال: يا محمد، فكأنما نشط من عقال

خوب شد و سرپا، مثل شتری که عقال از پایش باز کرده باشند.

الكلم الطيب؛ شيخ الإسلام ابن تيمية، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، الناشر: المكتب الإسلامي

- بيروت، الطبعة : الثالثة - 1977، (ج 1 / ص 173)

همین را «بخاری» در کتاب «ادب المفرد» آورده ولی متأسفانه در بعض نسخه های چاپی، حذف کرده اند:

«فقال له رجل: اذكر أحب الناس إليك فقال: يا محمد»

«ابن سعد» در «طبقات» همین تعبیر را دارد:

قَالَ قُلْتُ: ادْعُ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ. قَالَ: يَا مُحَمَّد. فَبَسَطَهَا

الطبقات الكبرى؛ اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: 230، دار

النشر: دار صادر - بيروت، ج4، ص154

«سخاوی» همین تعبیر را در «القول البديع» دارد:

وأما الصلاة عليه عند خدر الرجل فرواه ابن السني من طريق الهيثم بن حنش وابن بشكوال من

طريق أبي سعيد كنا عند ابن عمر رضي الله عنهما فخرت رجله فقال له رجل أذكر أحب الناس إليك

فقال يا محمد - صلى الله عليه وسلم - فكأنما نشط من عقار ولا بن السني من طريق مجاهد قال

خرت رجل عند ابن عباس رضي الله عنهما فقال له ابن عباس أذكر أحب الناس إليك فقال محمد -

صلى الله عليه وسلم - فذهب خدره، وللبخاري في الأدب المفرد من طريق عن الرحمن بن سعد قال

خرت رجل ابن عمر فقال له رجل أذكر أحب الناس إليك فقال: يا محمد. «

الكتاب: القولُ البديعُ في الصلاةِ على الحبيبِ الشَّفيعِ - المؤلف: شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد

الرحمن بن محمد السخاوي (المتوفى: 902هـ) - الناشر: دار الريان للتراث. ج 1، ص 225

در باب ادعیه هم در کتب اهل سنت «یا محمد» آمده است.

عَنْ عَثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ، أَنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يُعَافِيَنِي فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ أَخَّرْتُ لَكَ وَهُوَ خَيْرٌ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ» فَقَالَ: ادْعُهُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَصَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ، وَيُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ، وَيَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ

الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتُقْضَى، اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ». قَالَ أَبُو

إِسْحَاقَ: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ

[حكم الألباني] صحيح

الأرنؤوط نیز تصحیح کرده است.

الكتاب: سنن ابن ماجه- المؤلف: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه  
يزيد (المتوفى: 273هـ)- تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي- الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل  
عيسى البابي الحلبي. ج 1 ، ص 441

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:  
405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقيق:  
مصطفى عبد القادر عطا، ج1، ص458، ح1180

ترمذی این حدیث را آورده اما «یا محمد» را حذف کرده. تفاوت سند ترمذی فقط در صدر روایت است ولی  
البانی همین سند را تصحیح کرده است.

پرسش:

در کتاب «الغیبه» حدیثی است:

«يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ»

منظور چیست؟

پاسخ:

« أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ... »

الغبية (للعنعماني)؛ نویسنده: ابن ابي زینب، محمد بن ابراهیم، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر،

ناشر: نشر صدوق، ص 233

در اینجا آقای «غفاری» در پاورقی می گوید مراد، احکام جدید و مقوله نسخ نیست بلکه احکامی است که در خلال دهور و اعصار، رفته رفته کنار گذاشته شده اند و به آنها عمل نمی شود.

احیای کتاب و سنت مطرح است. امام علی علیه السلام می فرمایند:

«.. وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ..»

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص 196

حضرت خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، در صورتی که مردم تابع هوس‌ها شده اند.

آن برداشتی که مردم از قرآن دارند، برداشت‌های غلط را از بین می‌برد، و با تفسیر جدیدی می‌آید، نه اینکه

یک کتاب جدیدی غیر از قرآن بیاورد، همین کتاب با تفسیر جدید «يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ»!

یا جواب دیگر:

«يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 8، ص 396

حضرت مهدی می‌آید به کتاب خدا عمل می‌کند.

«إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) لَيَنْبُتُ فِي قَلْبِ مَهْدِيَّتِنَا كَمَا  
يَنْبُتُ الرَّزْغُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر:

اسلامیه، ج2، ص653

### آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با «مولی» بود. «سبط ابن جوزی» متوفای 654، در کتاب «تذکرة الخواص» معانی متعددی را برای «مولی» می آورد:

«والعاشر بمعنى الأولی»

معنای دهم این است که «مولی» به معنای «اولی» است، و استدلال هم می کند:

«فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ»، أي أولى بكم وإذا ثبت  
هذا لم يجر حمل لفظة المولى في الحديث على مالك الرّق...»

وقتی در آیه این معنا را پیدا کرد، در قضیه «غدير» ما نمی توانیم «مولی» را به معنای مالک و سید  
عبد قرار بدهیم...

«... ولا على النَّاصر، لأنَّه عليه السَّلام كان ينصر من ينصر رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلَّم  
ويخذل من يخذله... لا على السيد المطاع لأنه كان مطيعا له يقيه بنفسه و يجاهد بين يديه و

المراد من الحديث الطاعة المحضة المخصوصة فتعين الوجه العاشر و هو الأولى و معناه من كنت

أولى به من نفسه فعلي أولى به «

تمام معانی که برای کلمه مولی می توان گفت را رد می کند و می گوید « فتعين الوجه العاشر «

در ادامه قول ابوالفرج اصفهانی را می آورد:

« قد صرح بهذا المعنى الحافظ أبو الفرج يحيى بن السعيد الثقفي الأصبهاني في كتابه المسمى بمرج البحرين فانه روى هذا الحديث باسناده الى مشايخه و قال فيه فاخذ رسول الله ص بيد علي فقال من كنت وليه و أولى به من نفسه فعلي وليه »

سبط بن جوزی ادامه می دهد که : تمام معنای که ما در رابطه با «مولى» آورده‌ایم همه به وجه دهم بر می‌گردد، یعنی به معنای «اولی». (و از جمله دلائل تعیین این معنا برای مولى، همین جمله قبل از «من كنت مولاه...» است) :

«ألسْتُ أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ وهذا نص صريح في اثبات إمامته وقبول طاعته»

نص صريح در اثبات امام علی و قبول طاعت علی است.

تذكرة الخواص؛ نویسنده: سبط بن الجوزي الحنفي، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي (متوفای 654هـ)، ناشر: مؤسسة أهل البيت - بيروت، 1401هـ - 1981م، ص 31

این تعبیر، تعبیر خیلی زیبایی است . یکی از دوستان قبلا مطرح کرده بودند که : شما که می‌گویید صحابه با پیغمبر مخالفت کردند (در مواضع گوناگون از جمله ولایت امیرالمومنین)، چرا ابوبکر و عمر و ... در «غدیر» که پیامبر ، علی را برای خلافت نصب کردند، مخالفت نکرده بلکه تبریک گفتند؟

در کتاب «سرّ العالمین» صفحه 18 دارد:

«من خطبته في يوم عيد يزحم باتفاق الجميع وهو يقول : ' من كنت مولاه فعلي مولاه ' فقال عمر بخ بخ»

«يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولى كل مولى فهذا تسليم ورضى وتحكيم»

این در حقیقت تسلیم و رضایتی از عمر است و محکم کردن ولایت علی است.

«ثم بعد هذا، غلب الهوى لحب الرياسة و حمل عمود الخلافة و عقود البنود و خفقان الهوى» في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً»

اما بعد از آن بود که هوي و هوس براي حبّ رياست بر او غلبه کرد و او عمود خلافت را به دوش گرفت. و قرار ها و پيمان ها در خفقان هوي و هوس و زد و خورد نيزه ها و ازدحام اسب ها و سپاهيان و لشکر کشي براي فتح کشور ها فراموش شد و آنها از شراب هوي و هوس سيراب گرديدند.

سر العالمين وكشف ما في الدارين؛ اسم المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الوفاة: 505هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1424هـ 2003م، الطبعة : الأولى، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل وأحمد فريد المزيدي، ج1، ص18

مشكلاتی که درست کردند. حتی «عایشه» می گوید:

«خَوْفُ عَمْرِ النَّاسِ»

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل (متوفى 256هـ)، صحيح البخاري، ج 4 ص 195 ح 3669  
ناشر: دار الفكر، بيروت، 1401 ق.

عمر کاری کرد که همه مردم را ترساند.

و جالب این است که «ذهبی» در «تاریخ اسلام» جلد 3، صحه 633 این را می آورد ایشان گفت که:

«هنيئاً لك يا علي ، أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة»

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام؛ اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: 748هـ دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت - 1407هـ - 1987م، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمرى، ج3، ص633

بعد در کتاب «سير اعلام النبلاء» جلد 19 این مطلب را نقل می کند:

« وَلَايِي الْمُظَفَّرُ يُوسُفُ سِبْطُ ابْنِ الْجَوْزِيِّ فِي كِتَابِ "رِيَاضِ الْأَفْهَامِ" فِي مَنَاقِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ: ذَكَرَ أَبُو حَامِدٍ فِي كِتَابِهِ "سِرَّ الْعَالَمِينَ وَكَشَفَ مَا فِي الدَّارِينَ" فَقَالَ فِي حَدِيثٍ: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ" 1 أَنَّ عَمْرَ قَالَ لِعَلِيِّ: بَخِ بَخٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ. قَالَ «ابو حامد»

«ابو حامد»(غزالي) می گوید:

«وهذا تسليم ورضى ثم بعد هذا غلب عليه الهوى حبا للرياسة وعقد البنود وأمر الخلافة ونهبها فحملهم على الخلاف فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قليلا»

بعد (ذهبی) می گوید:

«وما أدري ما عذره في هذا والظاهر أنه رجع عنه وتبع الحق فإن الرجل من بحور العلم والله أعلم»

نمی دانم عذر «غزالی» در این حرفش چه است؟ ظاهر این است که از این حرفش برگشته.

و تابع حق شده چون «غزالی» دریای از علم است!

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد

نعيم العرقسوسي، ج19، ص328

ذهبی درباره «سبط بن جوزی» در «تاریخ الاسلام» جلد 48 می گوید:

« يوسف بن قُزُعْلِي بن عَبْدِ اللَّهِ، الإِمَام، الوَاعِظ، المَوْرُخ، شمس الدين أَبُو المِظْفَر التُّرْكِي، ثُمَّ

البغدادي العوني، الحنفي. [المتوفى: 654 هـ] سِبْطُ الإِمَامِ جَمَالِ الدِّينِ أَبِي الفَرَجِ ابْنِ الجَوْزِيِّ؛ «

الكتاب: تاريخ الإسلام وَوَفِيَّاتِ المَشَاهِيرِ وَالأَعْلَامِ- المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد

بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)- المحقق: الدكتور بشار عوَّاد معروف

الناشر: دار الغرب الإسلامي، ج 14 ، ص 767



همچنین «شوکانی» می گوید:

**(هي مولاكم)**

که در سوره حدید است.

**«أي هي أولى بكم والمولى في الأصل من يتولى مصالح الإنسان»**

«مولى» در اصل درباره کسانی استعمال می شود که متولیان مصالح انسان هستند.

**«ثم استعمل فيمن يلزمه»**

**فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد**

**الشوكاني الوفاة: 1250، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج5، ص 171**

«قرطبی» تفسیرش که در حقیقت عصاره تفاسیر 6 قرن اول است، در جلد 17، (سوره حدید):

**«(مأواكم النار هي مولاكم) أي أولى بكم والمولى من يتولى مصالح الإنسان ثم استعمل فيمن كان**

**ملازما للشيء»**

**الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: 671، دار**

**النشر: دار الشعب - القاهرة، ج17، ص248**

همه نشان می دهد که کلمه «مولى» هم در استعمال عرفی و هم استعمال قرآنی، به معنای دوست و ناصر نیست.

قرآن می گوید آتش، مولاى شما است این معنایش این نیست که دوست و رفیق شما است ، «مولاكم: أي

**أولى بكم»**

**در هر صورت...**

آقای «زبیدی» در کتاب «تاج العروس» وقتی به اینجا می رسد می گوید:

«وَأَيْضاً مِنْ مَعْنَى الْمَوْلَى: (الْوَلِيُّ) الَّذِي يَلِيَّ عَلَيْكَ أَمْرَكَ وَهُمَا بِمَعْنَى وَاحِدٍ»

کسی که امر تو را متولی است.

کلمه «مولى» و «ولى» را به معنای واحد گرفته، این نکته خیلی خوبی است که چه بگوییم:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

یا:

«مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيَّهُ»

هیچ تفاوتی با هم ندارد.

تاج العروس من جواهر القاموس؛ اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسيني الزبيدي الوفاة: 1205، دار

النشر: دار الهداية، تحقيق: مجموعة من المحققين، ج40، ص245

«ابن منظور» در «لسان العرب»

« قَالَ: وَالْوَلِيُّ وَالْمَوْلَى وَاحِدٌ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ. قَالَ أَبُو مَنْصُورٍ: وَمِنْ هَذَا قَوْلُ سَيِّدِنَا

رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا

، وَرَوَاهُ بَعْضُهُمْ: بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا ، لِأَنَّهَا بِمَعْنَى وَاحِدٍ.

لسان العرب؛ اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصری الوفاة: 711، دار النشر: دار

صادر - بیروت، الطبعة : الأولى، ج15، ص408.

تهذیب اللغة؛ اسم المؤلف: أبو منصور محمد بن أحمد الأزهری الوفاة: 370هـ، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بیروت - 2001م، الطبعة : الأولى، تحقيق: محمد عوض مرعب، ج15، ص323

این را عزیزان داشته باشند ، خیلی از جاها به دردمان می‌خورد، برای آنهایی که می‌گویند «مولی» چندین معنا دارد. این بزرگان لغت می‌گویند: «مولی» و «ولی» هر دو به یک معنا هستند.

مگر اینکه قرینه ای باشد مثلاً «زَوْجَ مَوْلَاهُ»، مشخص است مراد از این «مولی» یعنی عبدش، مادامی که قرینه نباشد، به هیچ وجه نمی‌توانیم «مولی» را از معنای ولایت منصرف کنیم.

برخی از لغویان تصریح کرده‌اند که اگر واژه «مولی» به دین اضافه شود و در فضای دینی استعمال شود، به معنای «ولی» خواهد بود و معنای دیگری نخواهد داشت. نکته مهم در این بیان این است که این گروه از لغوی‌ها برای این نکته به حدیث شریف:

«من كنت مولاة فعلی مولاة»

مثال زده اند. این هم نکته زیبایی است، کلمه «مولی» هر وقت در مسائل دینی بکار رود، به معنای ولایت است:

« وَرَوَى ابْنُ سَلَامٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ: الْمَوْلَى لَهُ مَوَاضِعٌ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: مِنْهَا الْمَوْلَى فِي الدِّينِ وَهُوَ

الْوَلِيُّ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ، أَي لَا وَلِيَّ لَهُمْ،

وَمِنْهُ قَوْلِ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ

أَيُّ مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا »

لسان العرب؛ اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري الوفاة: 711، دار النشر: دار صادر - بيروت ، الطبعة : الأولى، ج15، ص408.

تاج العروس من جواهر القاموس؛ اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسيني الزبيدي الوفاة: 1205، دار النشر: دار الهداية، تحقيق: مجموعة من المحققين، ج40، ص245

اینها یک سری نکات خیلی ظریفی است که در مناظرات و ... خیلی کارساز است. اینها نکات طلائی است، هیچ کس نمی‌تواند به «ابن منظور» یا «زبیدی» و ... اشکال بگیرد. ایشان هم می‌گویند:

«وَرَوَى ابْنُ سَلَامٍ عَنْ يُونُسَ: أَنَّ الْمَوْلَى فِي الدِّينِ هُوَ الْوَلِيُّ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ)، أَي لَا وَلِيَّ لَهُمْ، وَمِنْهُ الْحَدِيثُ: ( مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ )، أَي مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهِ»

اینها نه شیعه هستند و نه شیعه زاده . اینها وقتی می‌گویند کلمه «مولى» اگر در مسائل دینی مطرح شد به معنای ولایت است؛ یعنی هیچ تفاوتی ندارد بگویند «من كنت مولاه» یا بگویند «من كنت وليه».

«لسان العرب» تعبیری را هم از قول عمر نقل می‌کند :

«وقول عمر لعلي، رضي الله تعالى عنهما: أصبحت مولى كل مؤمن (أي ولي كل مؤمن)»

لسان العرب؛ اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري الوفاة: 711، دار النشر: دار صادر - بيروت ، الطبعة : الأولى، ج15، ص410.

در هر صورت ...

همه اینها نشان می‌دهد با توجه به معانی واژه «مولى» در استعمالات متعدد آن، ولی علمای لغت تصریح کرده اند که اگر این واژه در آیه یا حدیث اعمال شود حتماً باید بر اساس قرائن و آنچه که حدیث اقتضاء می‌کند معنا شود.

بنابراین حمل واژه «مولى» در حدیث شریف «غدير» بر معنای دوست، بدون در نظر گرفتن قرائن داخلی و خارجی ، کاری نادرست و خلاف قاعده است. «زبیدی» هم می‌گوید:

«فهذه أحد وعشرون مَعْنَى لِلْمَوْلَى، وَأَكْثَرُهَا قَدْ جَاءَتْ فِي الْحَدِيثِ»

بیست و یک معنا برای «مولى» است که اکثرشان در احادیث هم آمده.

«فِيضًا كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى مَا يَقْتَضِيهِ الْحَدِيثُ الْوَارِدُ فِيهِ»

تاج العروس من جواهر القاموس؛ اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسيني الزبيدي الوفاة: 1205، دار

النشر: دار الهداية، تحقيق: مجموعة من المحققين، ج40، ص246

اگر چنانچه در یک حدیثی کلمه «مولی» در واقع به معنای «مُعْتَقِ» یا «مُعْتَق» یا به معنای «ناصر» باشد، این معنا با توجه به ما یضاف الیه اش در کلام ، مشخص می شود.

«ابن اثیر جزری» هم می گوید:

«وقد تكرر ذكر المولى في الحديث وهو اسم يقع على جماعة كثيرة فهو الرب والمالك والسيد والمنعم والمعتق والناصر والمحب والتابع والجار وابن العم والحليف والعقيد والصهر والعبد والمعتق والمنعم عليه وأكثرها قد جاءت في الحديث فيضاف كل واحد إلى ما يقتضيه الحديث الوارد فيه»

برای تمام این معانی، نیاز به قرینه است. باید به ما یضاف الیه مولی نگاه کرد تا ببینیم کدام معنا قصد شده، اما چنانچه خالی از قرینه بود ، جز معنای ولایت معنای دیگری ندارد.

«ومنه الحديث من كنت مولاه فعلى مولاه يحمل على أكثر الأسماء المذكورة»

النهاية في غريب الحديث والأثر؛ اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري الوفاة: 606،

دار النشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399هـ - 1979م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد

الطناحي، ج 5، ص 227

«فخر رازی» به اینجا که می رسد، بجای بررسی شواهد و قرائن داخلی ، سراغ این می رود که در صورت اثبات امامت حضرت علی، به فسق و... بعض صحابه باید حکم کرد و لذا مسئله را اینطور ختم می کند و می گذرد!!

خدا بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید موفق و مؤید باشند، عزیزان ان شاء الله ما را هم دعا کنند مخصوصاً شب جمعه که وقت اجابت دعا است و عصر جمعه ساعت آخر بویژه آن لحظه آخری که آفتاب می خواهد

غروب کند وقت اجابت دعا است. ان شاء الله همه را دعا کنند حضرت ولی عصر را هم دعا کنند. برای ما هم ان شاء الله یک دعای خیری داشته باشند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»